

# بحران افغانستان و فروپاشی قدرت

کنفرانس مسکو و کنفرانس تهران

سیامک بهاری

۲۸ اکتبر ۲۰۲۱  
مندرچ در انترناسیونال ۹۴۴

صحنه سیاسی و اجتماعی افغانستان نزدیک به سه ماه پس از بازگرداندن طالبان توسط آمریکا و شرکای ناتو به قدرت سیاسی شاهد دگرگونی‌ها و تلاطم حادی است. اتکا امارت اسلامی طالبان به رابطه با چین و روسیه وعده‌های سیاسی و اقتصادی آنان پاسخگوی فوری گره کور فاجعه انسانی بر بستر رکود و متلاشی شدن وضعیت کنونی نیست. واضح است اوضاع بحرانی کنونی به سمت فروپاشی افغانستان پیش خواهد رفت. طالبان قادر به اداره بحران کشور نیست. بجز تحمیل مشقت کنونی، برنامه و راه حلی هم برای مدیریت وضع موجود ندارد. از این رو روسیه و چین به عنوان اتوریته‌های نظامی و اقتصادی در آسیای میانه در پی یافتن راه حلی برای پیشگیری از

وضعیت غیرقابل کنترل کنونی‌اند. راه حل‌های  
ارتجاعی برای نجات حکومت طالبان و مدیریت  
بحران حاد کنونی بصورت جدی کل ارتجاع  
منطقه را بخود مشغول کرده است.

خروج آمریکا و ناتو از افغانستان اگر چه  
همواره مورد حمایت روسیه، چین، پاکستان  
و جمهوری اسلامی ایران بود اما بدیهی است  
که صحنه سیاسی پس از بازگرداندن طالبان  
به قدرت سیاسی، بیش از این دگرگون خواهد  
شد. طالبان متحد آمریکا نقش ویژه‌ای در  
منطقه بازی خواهد کرد. تنظیم رابطه با جریانی  
تروریستی که اساس قدرت مخرب خود را از  
آتش جنگ و ترور و کشتار تأمین می‌کند و با  
آن معنی پیدا کرده است، امری پیچیده و چند

وجهی است. اگر طالبان نشان میداد که قادر به حل بحرانهای کنونی است، صحنه به شکل دیگری تغییر می‌کرد.

کنفرانس مسکو به خوبی این پیچیدگی را نمایان کرد. کشمکش در بطن منطقه، در منافع متضاد استراتژیک، خود را برجسته کرد. روسیه و چین می‌خواهند پا جای پا آمریکا بگذارند. اما وضعیت بحرانی و متلاشی شدن شیرازه جامعه افغانستان و فروپاشی محتوم آن وضعیت را دگرگون کرده است. پس باید تکلیف تروریسم اسلامی طالبان که چتر پوششی انواع درندگان اسلامی است را با کشورهای منطقه مشخص کنند. مرزهای مشترک چندین کشور و تحرکات تروریستی

چتری از جریانات تروریستی اسلامی همسو با القاعده از یک سو، داعش به عنوان رقیبی برای طالبان و حضور در منطقه به اضافه وضعیت متلاطم داخلی و آینده مبهم حکومت امارت اسلامی و خط قرمزهای منافع روسیه و چین در منطقه، اساس تشکیل کنفرانس مسکو بود. ده کشور منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران را هم به این کنفرانس دعوت کردند تا با سیاستها و منافع خود هم جهت کنند.

جمهوری اسلامی ایران اما ناراضی از کنفرانس مسکو بود. منافع دراز مدت جمهوری اسلامی با روسیه و چین و پاکستان متفاوت است. جمهوری اسلامی توان تأمین و تحمل عوارض غیر قابل پیش‌بینی و مخارج عظیم چنین

بحرانی را مطلقاً ندارد. با فروپاشی حکومت طالبان اوضاع بحرانی در مرزهای طولانی با جمهوری اسلامی و تغییر سیاست ژئوپلتیک منطقه بکلی از کنترل جمهوری اسلامی خارج خواهد شد. در نتیجه تلاش جمهوری اسلامی ایران برای حل بحران نه قدرت فائقه طالبان که شریک کردن احزاب جهادی بویژه جناح‌هایی از حزب جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی و عقبه فاطمیون در قدرت سیاسی در افغانستان است که جمهوری اسلامی با اسم رمز "حق اقوام و مذاهب" آنرا بیان می‌کند. این راه حل ارتجاعی دیگری است که جمهوری اسلامی با توسل به آن تلاش دارد تعادل را در منطقه به درجه‌ای به نفع خود تغییر بدهد. بدون این تقسیم قدرت، طالبان

یک رقیب جدی ایدئولوژیکِ افسار پاره کرده برای جمهوری اسلامی است.

قبضه کردن قدرت توسط بخش‌های معینی از طالبان و دست بالا داشتن باند شبکه حقانی، برای جمهوری اسلامی خطر آفرین است. مهره‌های نزدیک جمهوری اسلامی در میان طالبان از "صدر ابراهیم" و "ملا فاضل" و "قیوم ذاکر" و "شورای هلمند" و سایرین، در حلقه قدرت سیاسی جدید در افغانستان عملاً دستشان به جایی بند نیست. کنفرانس همسایگان افغانستان در تهران فراخوان داده شد. بی آنکه طالبان به عنوان دولت افغانستان به این کنفرانس دعوت شوند.

جمهوری اسلامی ایران حضور چند میلیون

کارگر ارزان خاموش که تا توانسته تسمه از  
گرده‌شان کشیده و از بدیهی‌ترین حقوق  
شهروندی محروم‌شان کرده را به نام میزبانی  
از پناهنده و مهاجر افغان به عنوان برگ برنده  
در مقابل طالبان استفاده می‌کند. و برای فشار  
بر طالبان بر دامنه اخراج هزاران نفره کارگران  
مهاجر افغان دست به هر اقدامی می‌زند. در  
حالی از حقوق مردم افغانستان دم می‌زند که  
بدرفتاری و اخراج خشن مهاجرین افغان را  
بیشتر از هر زمان دیگر افزایش داده است.

وزیر امور خارجه ایران در کنفرانس تهران،  
آگاهانه طالبان را «هیئت حاکمه سرپرستی  
موقتِ افغانستان» می‌خواند. نه حکومت و  
دولت افغانستان. تا نارضایتی طالبان از فاصله

گرفتن از حکومت ایران را برجسته کند.

منافع دولت‌ها و رقابت‌های آشکار و نهان آنان  
ربطی به منفعت مردم افغانستان ندارد و گره‌ای  
از این فلاکت دردناک نخواهد گشود. روسیه،  
چین، پاکستان و جمهوری اسلامی ایران به  
دنبال منافع استراتژیک خود، از جناح‌ها و  
دستجات طالبان علیه منافع مردم افغانستان  
پشتیبانی کرده‌اند. اکنون نیز همان روال را  
در اشکال پیچیده‌تر در رقابت‌های منطقه‌ای  
دنبال می‌کنند.

**سنگر دفاع از مردم افغانستان**

علیرغم فجایع بیشمار اما، صدای اعتراض

و مبارزه در اشکال گوناگون علیه سلطه قرون وسطایی طالبان برپاست. نمود بارز این اعتراضات در خیابان‌ها با حضور شجاعانه زنان است. فریادی که کل جامعه را نمایندگی می‌کند. و اعلام می‌کند علیرغم این وضعیت بحرانی جامعه در خود فرو نرفته است. ما فریاد مردم گرسنه افغانستان هستیم، ما فریاد زنان مبارز افغانستان هستیم. صدای اعتراض ما را نمی‌توانید خفه کنید. ما حق تحصیل و کار می‌خواهیم! این صدایی است که در خیابانهای کابل خواب از چشم امارت اسلامی طالبان گرفته است و به کل جهان نهیب می‌زند تا راه مماشات و سازش و به رسمیت شناسی طالبان را سد کند. این اعتراضات چراغ امید را در دل جامعه روشن نگه داشته است هر

جبهه‌ای که جنگ سالاران پیشین و شرکاء جهادی آنها گشوده‌اند در پایه‌ای‌ترین سطح نزاع بر سر تقسیم دایره قدرت است. با همان فرهنگ و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی که احزاب جهادی بر آن بنا شده‌اند. هر درجه از قهرمان سازی برای لاپوشانی کردن همین حقیقت ساده است.

همه جریانات سیاسی که حق شهروندی را کنار گذاشته‌اند پایه‌های قومی و مذهبی را رکن مطالبات سیاسی خود قرار داده‌اند. همه آنها ارتجاعی و علیه منافع مردم افغانستان هستند. تز حکومت "همه شمول" علیرغم ظاهر آراسته آن اعتراض به حذف حق شهروندی نیست. اعتراض به سهیم نشدن در دایره قدرت ارتجاعی حکومت کنونی است. اگر طالبان

سران قومی و قبیله‌ای را در دایره قدرت خود راه بدهند، احزاب جهادی دیگر اعتراضی به آن ندارند. شریک برادران ناراضی خود خواهند شد.

اما جبهه نبرد اساسی برای دگرگون کردن وضعیت موجود در جای دیگری است. صدای دیگر و فراخوان دیگری دارد. مبارزه زنان علیه طالبان یک رکن اساسی دفاع از مردم افغانستان است. این سنگر و خواست‌های آن باید تقویت شود و در تمام کشور گسترش یابد. برخلاف تمامی سنت‌های قومی و کاریزما سازی جهادی، مبارزه زنان علیه طالبان، علیه قوانین ارتجاعی، خصلتی سکولار و ضد ارزش‌های قومی و مذهبی دارد.

این جنبش از دل هیچ حزب جهادی بیرون نیامده است. خلاف جریان است و راه نشان می‌دهد. این اعتراضات به سرعت به نماینده جامعه بدل شده است. از شعار ما زنان حق خود را می‌خواهیم به ما صدای مردم گرسنه افغانستان هستیم ارتقاء یافته است. صدای مردم افغانستان را از این سنگر باید به گوش جهانیان رساند. جبهه واقعی نبرد اینجاست، برای نجات و خلاصی از وضعیت موجود باید راه اصلی را مقابل جامعه گذاشت. همین جبهه مترقی هنوز باید تلاش بیشتری بخرج دهد تا از توهمات قومی و مذهبی فاصله بیشتری بگیرد.

سکولاریسم یک محور اصلی در تفکیک

خواست‌ها و مطالبات اجتماعی در شرایط کنونی افغانستان است. جدایی دین از دولت، کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، یک مطالبه محوری است و نیروی جدیدی را به عرصه جدال‌های کنونی وارد می‌کند. سنت‌های رایج جهادی و قومی و قبیله‌ای را کنار می‌زند. برابری زن و مرد، تأمین حضور اجتماعی زنان در همه عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، چهره مبارزه سیاسی در افغانستان را دگرگون می‌کند. این وظیفه تاریخی نیروهای چپ و سوسیالیست و مترقی است که این پرچم را افراشته نگهدارند.

۲۸ اکتبر ۲۰۲۱

**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام